

## خوانش ساختارگرایانه از واژه «عربی» در سوره نحل (با رویکرد جامعیت معنایی سوره و بهره‌گیری از روابط همنشینی)

حبیبه قیصری<sup>۱</sup>، محمد رضا شاهرودی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۹)

### چکیده

خداوند در قرآن یازده مرتبه این کتاب و دو امر متعلق به آن، یعنی: «حکم» و «لسان» را با وصف «عربی» یاد کرده است. تأکید خداوند بر این ویژگی، امری قابل تأمل و شایسته تحقیق است. اکثر مفسران این واژه را «اسم منسوب به نژاد عرب» دانسته و از آن، مفهوم «زبان عربی» را تلقی کرده‌اند؛ حال آنکه این برداشت از واژه «عربی»، با مفاهیم واژگان همنشین آن و بافت زبانی سوره‌ها همخوانی ندارد. از تحقیق حاضر با استفاده از معناشناسی ساختگرا و رویکرد جامعیت معنایی یک سوره چنین بدست آمده است: در سوره نحل، «عربیت زبان قرآن» با «جامعیت امر خداوند»، «مطابقت قرآن با آن»، «فعال‌سازی ابزارهای شناختی انسان (تفکر، تعقل، سمع، ذکر) و «روشنگری با توجه به عاقبت انسان» تعریف می‌شود. «لسان عربی» قابلیت دارد که می‌تواند با ارائه امر خدا، توجه انسان را به اموری معطوف سازد که در کنار فعال شدن ابزارهای شناختی و شکوفایی هر کدام از آن‌ها، انسان را به عاقبتی که خدا خواسته، برساند و امر خدا در اعمال و رفتار، تجلی پیدا کند.

واژگان کلیدی: جامعیت معنایی، سوره نحل، عربی، معناشناسی ساختاری.

۱. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسئول)؛

Email: h.gheisari@ut.ac.ir

Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

## ۱. مقدمه

کلمه «عربی» در قرآن کریم، یازده مرتبه به کار رفته است. از منظر تحلیل صرفی، «اسم منسوب به عرب» و از نقطه نظر نحوی نیز در اکثر کاربردهای خود، در نقش «نعت» ظهور یافته است؛ در شش آیه: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (طه: ۱۱۳؛ یوسف: ۲؛ فصلت: ۳؛ الشوری: ۷؛ الزخرف: ۳؛ الزمر: ۲۸)، در یک آیه: «حُكْمًا عَرَبِيًّا» (الرعد: ۳۷)، در سه آیه: «لِسَانًا عَرَبِيًّا» (الاحقاف: ۱۲؛ النحل: ۱۰۳؛ الشعراء: ۱۹۵) و در دو آیه، واژه «عربی» بی آنکه در ظاهر، وصف چیزی شده باشد، در مقابل واژه «عجمی»<sup>۱</sup> (النحل: ۱۰۳، فصلت: ۴۴)، قرار گرفته است. با توجه به اینکه واژه عربی در زبان فارسی، کاربردی کامل در معنای زبان عربی (از مقوله حذف موصوف و ابقاء وصف) دارد، مطالعه آیات مذکور این مفهوم را تداعی می‌کند که مراد از واژه «عربی» در این آیات، «زبان عربی» است؛ کما اینکه بسیاری از مفسران (از جمله: طبری، ۵۹/۲۴؛ زمخشری، ۱۸۴/۴؛ طبرسی، ۵/۹؛ رازی، ۵۳۸/۲۷؛ حقی، ۲۲۷/۸)، به خصوص آنان که در فضای فارسی رشد و بالندگی داشته‌اند نیز واژه «عربی» را به زبان عربی تفسیر کرده‌اند؛ حال آنکه این معنا با سیاق اکثر آیات و محتوای سوره‌هایی که واژه «عربی» در آن‌ها به کار رفته است، سازگار نیست؛ اکنون این سؤال پیش می‌آید که معنای واژه «عربی» در قرآن چیست؟ البته بررسی واژه «عربی» در همه سوره‌های مورد نظر در این صفحات محدود نمی‌گنجد و لازم است برای تحلیل و استفاده معنایی بیشتر، هر سوره به صورت جداگانه بررسی شود. این پژوهش با رویکردی ساختارگرایانه و جامعیت معنایی یک سوره<sup>۲</sup> واژه «عربی» را در سوره نحل مورد بررسی قرار می‌دهد، سپس مؤلفه‌های معنایی این واژه را ارائه می‌کند. گفتنی است، درباره عربی بودن زبان قرآن مقالاتی به نگارش در آمده است<sup>۳</sup> که در آن‌ها به

۱. «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل، ۱۰۳) «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ

شِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (فصلت: ۴۴).

۲. برخی از قرآن‌پژوهان در تألیفات خود، نظریه «وحدت موضوعی سوره‌ها» را دنبال کرده‌اند (برای مطالعه بیشتر نک: الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم (حجازی)؛ النبأ العظيم (دراز)؛ اهداف کل سورة و مقاصدها (شحاته)؛ مباحث فی علوم القرآن (صبحی صالح)؛ نحو تفسیر موضوعی لسور القرآن الکریم (غزالی)؛ مباحث فی علوم القرآن (قطان)؛ نظم قرآن (بازرگان)؛ الاساس فی التفسیر (حوی)؛ التمهید فی علوم القرآن (معرفت)؛ پژوهشی در نظم قرآن (فقهی زاده)؛ چهره پیوسته قرآن (ایازی)؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن (خامه‌گر) و ...).

۳. ستوده‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)، «اسرار عربی بودن قرآن»، گلستان قرآن، شماره ۱۹۸، زمستان، صص ۴-

برجستگی‌های زبان عربی و امتیازات آن نسبت به سایر زبان‌ها اشاره شده، اما عربیت زبان قرآن بدون توجه به موارد استعمال کلمه «عربی» در قرآن، مورد بررسی قرار گرفته است و در هیچ‌کدام از این مقالات به معنانشناسی واژه «عربی» در قرآن و بررسی آن در یک سوره پرداخته نشده است. همچنین باید متذکر شد که برخی از اهل تحقیق، به طور مفصل درباره سیر تاریخی واژه «عربی» بحث کرده و در تحقیقی جامع، این‌گونه نتیجه گرفته است که واژه «عرب» (منشأ اشتقاق کلمه عربی)، در همه زبان‌های سامی ناظر به معنای «بیابان»، «بیابان‌گردی» و «چادرنشینی» بوده و در کهن‌ترین متون تاریخی یعنی متن‌های آشوری جز این معنایی نداشته است (برای مطالعه بیشتر نک: جواد علی، ۱/ ۱۶). جواد علی درباره واژه «عربی» نیز معتقد است که نخستین و تنها متنی که در آن، واژه «عربی»، بر همه مردم از شهرنشین و بیابانگرد اطلاق شده و زبان ایشان به نام زبان عربی خوانده شده است، قرآن می‌باشد. برای برخی ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که عرب‌های پیش از اسلام، زبان‌هایی هم‌چون «معینی»، «سبئی»، «حمیری»، «صفوی»، «ثمودی»، «لحیانی» و جز این‌ها داشته‌اند که با زبان قرآن بسی اختلاف داشته است. آیا می‌توان این‌ها را عرب شمرد یا نه؟ پاسخ این است که اینان گرچه در زبان، با عربی کنونی اختلاف داشته‌اند، اما از لحاظ نژاد، زمین و خون، عرب بوده‌اند و همه زبان‌هایشان، زبان‌هایی عربی است (جواد علی، ۱/ ۳۳). بنابراین، اطلاق لفظ «عربی» برای آنان، صرفاً به جهت زبان آنان نبوده است، بلکه به جهت هماهنگی در نوع زندگی یعنی چادرنشینی، نژاد و مکان زندگی آنان یعنی بیابان بوده است. گرچه در اصل لغت، کلمه «عرب»، به معنای روشن ساختن و آشکار نمودن،<sup>۱</sup> بوده است (ابن فارس، ۴/ ۳۰۰). طبق گفته لغت‌شناسان، عرب «عربه» به کسی گفته می‌شود که در بیان و لهجه صراحت داشته باشد (فراهیدی، ۲/ ۱۲۸؛ ازهری، ۲/ ۲۱۸؛ ابن فارس، ۴/ ۳۰۰؛ زبیدی، ۲/ ۲۱۴) و «رجل مُعرب» به کسی گویند که در گفتار، روشن و فصیح سخن بگوید (ابن‌درید، ۱/ ۳۱۹؛ ابن‌منظور، ۱/ ۵۸۷)، هرچند که به لحاظ نسب، اُعجمی باشد (ازهری، ۲/ ۲۱۸؛

→ ۴۷-۵۰؛ مهدوی‌کنی، صدیقه (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی قرآن»، گلستان قرآن، شماره ۱۳۰، آبان، صص ۲۰-۲۲؛ نقره، عباس‌علی (۱۳۸۴)، «نگاهی به موضوع عربیت قرآن»، مصباح، شماره ۵۸، تابستان، صص ۷۵-۹۲. ۱. برخی از لغویان، معنای کلمه «عرب» را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند که عبارتند از: «أحدها الإبانة و الإفصاح و الآخر التَّشاطُّ و طیبُ النَّفس و الثالثُ فسادٌ فی جسمٍ أو عضو». روشن ساختن و آشکار نمودن، نشاط و فساد در چیزی یا عضوی (ابن فارس، ۴/ ۳۰۰).

ابن‌منظور، ۵۸۷/۱؛ أحمد رضا، ۶۰/۴). در کاربرد فعلی آن، «أَعْرَبَ الرَّجُلُ» یعنی آن شخص، قول و کلامش فصیح شد و در آن حال، او را «عَرَبَانِيُّ اللِّسَانِ» می‌گویند که به معنای شخص فصیح است (فراهیدی، ۱۲۸/۲؛ ابن‌فارس، ۳۰۰/۴). در برخی از کتب لغت آمده است: «أَعْرَبَ الرَّجُلُ بِحُجَّتِهِ»، یعنی آن شخص دلیل و حجت خود را روشن و آشکار ساخت (ابن‌درید، ۳۱۹/۱) و «إِعْرَابُ الْكَلَامِ» به معنای روشن ساختن کلام است (ابن‌درید، ۳۲۰/۱) و گفته می‌شود «عَرَبَتْ لَهُ الْكَلَامَ تَعْرِبًا» و «أَعْرَبْتُهُ لَهُ إِعْرَابًا»، هرگاه که کلام واضح شود تا در آن لغزشی نباشد (ازهری، ۲۱۹/۲) و همچنین «أَعْرَبَ الْأَعْجَمِيَّ إِعْرَابًا»، و «تَعَرَّبَ تَعْرِبًا» و «اسْتَعْرَبَ اسْتِعْرَابًا»، تمام این عبارتها در مورد کسی به کار می‌رود که بیان گنگ و غیر فصیحش به بیانی روشن و واضح تبدیل شده باشد و در مورد کودک نیز هرگاه در اولین بار که سخن بگوید و کلماتش قابل فهم باشد به کار می‌رود و فصیح شدن فرد غیرفصیح نیز مانند آن است (ازهری، ۲۱۸/۲؛ ابن‌منظور، ۵۸۹/۱؛ زبیدی، ۲۱۵/۲). تعریب سخن به معنای روشن ساختن لحن کلام است (ابن‌منظور، ۵۸۹/۱؛ فیروز آبادی، ۱۳۶/۱؛ زبیدی، ۲۱۷/۲) و «عَرَبَتْ لَهُ الْكَلَامَ تَعْرِبًا»، یعنی کلام و سخن را به واسطهٔ اعراب و لحن صحیح برای او روشن ساختم (زبیدی، ۲۱۷/۲؛ ابن‌منظور، ۵۸۹/۱). قابل ذکر است که لغویان در کنار توجه به این معنا و معانی متفرقه دیگر، اشاره‌ای هم به معنای قوم عرب داشته‌اند: «العُرب»، اسم جنس است که گروهی از مردم دنیا به این نام خوانده می‌شوند (زبیدی، ۲۱۴/۲). اسم منسوب آن «عربی»، مؤنث و تصغیر آن «عُرب»<sup>۱</sup> است (أحمد رضا، ۶۰/۴) و «أعرابی» به کسانی گفته می‌شود که از نظر نژاد، عرب هستند و در صحراء و بادیه زندگی می‌کنند (ابن‌منظور، ۵۸۷/۱). در این پژوهش، بررسی سیر تاریخی واژه «عربی» مورد نظر نیست؛ بلکه قصد بر آن است که برای مفهوم‌شناسی این واژه، با کمک گرفتن از رویکردی معناشناسانه و همچنین توجه به بافت زبانی و سیاق سورهٔ مورد نظر به مراد خداوند نزدیک شد. پژوهش‌های فراوانی با استفاده از علم معناشناسی در موضوعات قرآنی، انجام شده است، اما در این پژوهش‌ها به ارتباط معنایی میان جملات و سیاق سوره‌ها کمتر توجه شده است.

۱. برخی گفته‌اند «عُرب»، نام قبیله‌ای در یمن است (ازهری، ۲۲۱/۲؛ ابن‌منظور، ۵۹۳/۱؛ زبیدی، ۲۲۴/۲).

## ۲. چیستی معناشناسی ساختاری<sup>۱</sup>

نظر به استفاده از معناشناسی ساختاری در این مقاله، گزارشی به اختصار در این باره شایسته می‌نماید: معناشناسی از ریشه یونانی "sema" به معنای علامت و مصدر "semaino" به معنای علامت دادن و معنا دادن گرفته شده است (ایچیسون، ۱۲۵). این دانش، با اندیشه‌های «فردینان دو سوسور»<sup>۲</sup> آغاز شد و «م. برآل» نخستین بار واژه «سمنتیک»<sup>۳</sup> را در سال ۱۸۹۳ میلادی برای آن به کار برد (پالمر، ۲۸). معناشناسی با تعبیری از قبیل: «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد»، تعریف شده است (مختار عمر، ۱۹). واژه «معنا» اصالتاً عربی و از منظر صرف عربی بر وزن «مَفْعَل»، اسم مکان و از ریشه «ع. ن. ی» است. البته اسم مفعول این ریشه از نظر نگارش عربی شبیه این واژه با یاء مشدد به صورت «معنی» می‌باشد. طبق نظر برخی از معناشناسان، کلمه «معنا» جنبه‌های گوناگونی از زبان را شامل می‌شود و هم نظری کلی درباره اینکه «معنا» چیست<sup>۴</sup> یا چگونه قابل وصف است، وجود ندارد (پالمر، ۱۳). از آنجا که زبان «نظام طرح داری»<sup>۵</sup> است و هر کلمه یا هر بخشی از زبان، طبق قواعد ویژه‌ای به بخش‌های دیگر پیوند می‌خورد، معنای هر کلمه در ارتباط با کلمات دیگر مشخص می‌شود (باقری، ۴۹). در زبان‌شناسی بر اساس دو رویکرد «همزمانی»<sup>۶</sup> و «در زمانی»<sup>۷</sup> دو نوع معناشناسی متمایز شکل گرفته است. در پژوهش حاضر از معناشناسی همزمانی استفاده شده که در این نوع، زمان، بررسی‌های تاریخی و سیر تطور یک کلمه نقشی ندارد و تنها تحلیل واژگان، ارتباط معنایی میان واژگان و تمایزهای آن‌ها، در یک مقطع زمانی مشخص، قابل واکاوی است. در این نوع از معناشناسی، معنا با توجه به چگونگی قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر، نوع ارتباط آن‌ها با یکدیگر و روابط «همنشینی» و روابط «جانشینی» میان واژگان در یک «بافت زبانی» مورد بررسی قرار می‌گیرد (پالمر، ۱۵۹).

### ۱.۲. بافت زبانی<sup>۸</sup>

زبان‌شناسان از مقوله «سیاق» در حوزه زبان‌شناسی با عنوان «بافت» یاد می‌کنند

1. linguistic semantics.
2. Ferdinand de Saussure.
3. Semantic.

۴. (برای مطالعه بیشتر نک: مقاله «کدام معنا؟» از کوروش صفوی).

5. patterned syste.
6. Synchronic.
7. Diachronic.
8. linguistic context.

(صانعی‌پور، ۴۹). مقصود از «بافت»، فضایی است که جمله‌های یک زبان در آن تولید می‌شوند (صفوی، فرهنگ توصیفی معناشناسی، ۶۵). زبان‌شناسان بافت را از عناصر مهم در فهم متن می‌دانند که به دو گونه: بافت متنی (بافت زبانی) و بافت فرا متنی (بافت برون زبانی) تقسیم پذیر است (صفوی، معناشناسی کاربردی، ۵۷). منظور از بافت متنی، نقش عناصر زبانی در متن و تأثیر آن در تشخیص معناست و منظور از بافت فرا متنی، موقعیت تولید متن است (تاجیک، ۲۴). به عبارت دیگر فضایی که متن در آن شکل گرفته، ممکن است مربوط به داخل زبان باشد؛ یعنی واژه‌ها و جمله‌ها یا عبارات قبل و بعد آن واژه که به آن «بافت زبانی» می‌گویند و ممکن است فضایی که متن در آن شکل گرفته، مربوط به بیرون متن باشد که به آن «بافت غیر زبانی» گویند (صفوی، معناشناسی کاربردی، ۶۱-۷۲). از نگاه محققان علوم قرآنی نیز «سیاق» آیات در قرآن کریم، همان وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر است که توجه به آن، به معنای توجه کردن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر است (مهدوی راد، ۴۶). از دیگر نکاتی که در معناشناسی باید به آن توجه داشت این است که هر واژه در متن، در ارتباط با سایر واژه‌ها معنایی خاص به خود می‌گیرد. بنابراین، استفاده از فرهنگ‌های لغت به تنهایی و بدون توجه به ساختار جمله منجر به فهم معنای کامل واژه نمی‌شود. یکی از شیوه‌های یافتن معنای درست واژه، توجه به همنشین‌ها و جانشین‌های واژه در یک ساختار زبانی است (سوسور، ۷-۴۷). در ادامه به اجمال «روابط همنشینی» و «روابط جاننشینی» توضیح داده می‌شوند.

## ۲.۲. روابط همنشینی<sup>۱</sup> و روابط جاننشینی<sup>۲</sup>

از آنجا که بخشی از رویکرد مقاله حاضر به بررسی همنشین‌های واژه «عربی»، معطوف است، نگاهی کوتاه به تبیین روابط همنشینی و قسیم آن، روابط جاننشینی شایسته می‌نماید. طبق گفته پژوهشگران روابط همنشینی، پیوند نحوی و معنایی کلمات را در زنجیره‌ها و جملات بررسی می‌کند، در حالی که روابط جاننشینی، ارتباط کلمات را با کلمات جانشین آن‌ها تبیین می‌کند (بی‌برویش، ۳۱-۳۰). از آنجا که برای شکل گرفتن یک عبارت، چگونگی قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر باید مطابق روش‌ها و قوانین خاصی که قواعد نحوی نام دارند، صورت بگیرد تا آن عبارت دارای معنا و مفهومی

1. Syntagmatic relationship.

2. Pradigmatic relationship.

روشن باشد، رابطه همنشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند (باقری، ۵۱). رابطه همنشینی میان کلمات، اشکال مختلفی دارد. این روابط معنایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: روابط «نحوی- معنایی» یا «رابطه مکملی» مانند رابطه فعل و فاعل و روابط «معنایی - معنایی». رابطه همنشینی بین دو واژه، علاوه بر رابطه نحوی- مکملی می‌تواند به صورت روابط معنایی اشتدادی و تقابلی در جمله ظهور کند (بی‌یرویش، ص ۳۱). علاوه بر آنکه همنشینی معنایی، تنها با وجود نوعی تشابه در مؤلفه‌های معنایی واژگان قابل توجیه است، این امکان وجود دارد که شرایط کنار هم قرار گرفتن واژگان بر روی محور همنشینی، باعث انتقال معنایی واحدهای همنشین به یکدیگر گردد (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۲۴۷). طبق این نکته، دستیابی به مؤلفه‌های معنایی یک واژه، بدون بررسی همنشین‌های آن ممکن نیست.

### ۳. همنشین‌های واژه «عربی» در سوره نحل

اکنون کوشش می‌شود، واژه «عربی» با توجه به واژگان همنشین آن در سوره نحل مورد بررسی و تحلیل معنایی قرار گیرد. مطالعه بر روی سوره نحل چنین به دست می‌دهد که واژه «عربی» در این سوره، یک مورد رابطه مکملی با واژه «لسان»، دو مورد رابطه اشتدادی با واژگان «مبین» و «آیات» و دو مورد رابطه تقابلی با واژگان «أعجمی» و «کذب» به عنوان همنشین‌های خود، برقرار نموده است.

#### ۳.۱. لسان

واژه «لسان» چهار مرتبه در سوره نحل، (دو بار به صورت مفرد و دو بار به صورت جمع) به کار رفته است. در آیه ۱۰۳ سوره نحل: «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»، واژه «عربی» با واژه «لسان»، رابطه مکملی برقرار کرده است. در مورد اعراب این عبارت: «هذا لسان عربی مبین»، دو احتمال آورده‌اند؛ احتمال اول: واژه «عربی»، صفت اول و «مبین»، صفت دوم لسان است (صافی، ۳۹۱/۱۴). احتمال دوم: «لسان»، خبر اول و واژه «عربی»، خبر دوم باشد (صافی، ۹۱/۱۴)؛ درویش، ۳۶۷/۵). واژه «لسان» در لغت برگرفته از ریشه: «ل. س. ن» است و این ریشه، دلالت بر استمرار ظریف ناگسسته، چه در عضو یا جز آن دارد: «أصلٌ صَحِيحٌ وَاحِدٌ، يَدُلُّ عَلَى طُولِ لَطِيفٍ غَيْرِ بَائِنٍ، فِي عَضْوٍ أَوْ غَيْرِهِ. مِنْ ذَلِكَ اللَّسَانُ، مَعْرُوفٌ» (ابن فارس،

۲۴۶/۵). در مورد مذکر یا مؤنث بودن واژه «لسان» دو نظر وجود دارد؛ کسانی که آن را مؤنث دانسته‌اند، آن را به صورت «ألسن» و کسانی که آن را مذکر دانسته‌اند، آن را به صورت «ألسنه» جمع بسته‌اند (ازهری، ۲۹۶/۱۲). عده‌ای دیگر از دانشمندان زبان‌پژوه، معنای «لسان» را کلام دانسته‌اند و معتقدند در آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)، لسان به معنای کلام است (فراهیدی، ۲۵۶/۷)؛ کما اینکه پاره‌ای از مفسران و عالمان قرآن معتقدند که «لسان» به علاقه‌آلیه در مفهوم واژه «لغت»، یعنی دستور زبان، کاربرد یافته است (ابن عاشور، ۲۸۸/۱۴). برخی دیگر گفته‌اند که اصل این ریشه به معنای عضو مخصوص و ابزار سخن گفتن است. سپس فعل و اسم از این ریشه مشتق شده است (مصطفوی، ۲۱۱/۱۰). واژه «لسان» در این سوره علاوه بر واژه «عربی»، با واژه‌های «کذب» و «أعجمی» نیز هم‌نشین شده است.

#### جدول ۱. موارد استعمال واژه «لسان» در سوره نحل

متعلقات لسان	اقسام لسان	آیات
محتوای لسان مطلوب	عربی	هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (النحل: ۱۰۳)
محتوای لسان مطلوب	مبین	هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (النحل: ۱۰۳)
محتوای لسان نامطلوب	أعجمی	لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ (النحل: ۱۰۳)
محتوای لسان نامطلوب	کذب	وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ (النحل: ۶۲، ۱۱۶)

#### ۲.۳. مبین<sup>۱</sup>

واژه «مبین» در سوره نحل چهار مرتبه، دو بار به صورت معرفه و دو بار به صورت نکره به کار رفته است. فعل آن (البته به صورت باب «تفعیل» که دارای مفهومی مترادف با باب «افعال» که مبین اسم فاعل آن است)، چهار بار در این سوره تکرار شده که در دو مورد، فاعل آن پیامبر اکرم (ص) و در دو مورد، فاعل آن خداوند است. همچنین واژه «تبیان» در این سوره یک‌بار در نقش حال برای «کتاب»،<sup>۲</sup> واقع شده است (درویش، ۳۵۴/۵). در آیه: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل: ۱۰۳)، واژه «عربی» با واژه «مبین»، رابطه‌اش تداوی برقرار کرده؛ زیرا ریشه «ب. ی. ن» در لغت به

۱. واژه «مبین» از ریشه: «ب. ی. ن» به معنای فاصله، جدایی و وضوح، اسم فاعل باب «افعال» از ریشه مذکور است. بنابراین معنای اصلی کلمه «مبین»، روشن و واضح است.

۲. «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل: ۸۹).



معنای آشکاری و روشنی بعد از ابهام به وسیله جدا کردن است (مصطفوی، ۱/۳۹۵) و عبارت «بأن کذا» یعنی جدا شد و هرچه از او پنهان بود، ظاهر شد (راغب، ۱۵۶). واژه «مبین» و فعل «تبیین» در این سوره با واژه‌های بسیاری همنشین شده‌اند که بر اساس روابط نحوی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

### جدول ۲. موارد استعمال واژه «مبین» و فعل «تبیین» در سوره نحل

همنشین‌های «مبین» و «تبیین»	نوع رابطه همنشینی	آیات مورد نظر
خدا و پیامبر اکرم (ص)	فاعل	آیات: ۳۹، ۴۴، ۶۴، ۹۲
اختلاف	مفعول	آیات: ۳۹، ۶۴
خصیم، بلاغ، لسان	موصوف	آیات: ۴، ۳۵، ۸۲، ۱۰۳
هدایت، رحمت، بشارت	معطوف	آیه: ۸۹

### ۳.۳. آیه / آیات

واژه «آیه» و جمع آن «آیات»، ۱۱ مرتبه در سوره نحل، (هفت بار به صورت مفرد و چهار بار به صورت جمع) به کار رفته است. واژه «عربی» با واژه «آیه»، رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا حقیقت قرآن به واسطه عربیت آیاتش، قابل فهم شده است و همچنین معنای لغوی این واژه نیز به روشن شدن معنای واژه «عربی» کمک خواهد کرد؛ واژه «آیه»<sup>۱</sup> در لغت به معنای نشانه و علامت (فراهیدی، ۴۴۱/۸؛ ابن فارس، ۱/۱۶۸؛ زرکشی، ۳۶۳/۱) و یا شیء واضح و روشن است (راغب، ۳۴). در اصطلاح علوم قرآنی، لفظ «آیه» عبارت است از کلمات، عبارات و جملات تشکیل‌دهنده سوره‌های قرآن که تعداد آن‌ها در هر سوره، معین است. هر کدام از این بخش‌ها یک علامت است که به خداوند و یا بخشی از معارف اعتقادی، احکام عملی و یا اصول اخلاقی، دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۵۹/۱۸). بنابراین، آیه، علامت ظاهر و آشکاری است که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و آیه، آن را روشن می‌کند. وقتی که انسان ظاهر شیء و لوازم آن را درک کرد، چیز دیگری را که ندیده است به وسیله آن آیه، درک می‌کند (راغب، ۱۰۱). واژه

۱. اشتقاق آیه یا از «آی» است که در این صورت، آیه همان چیزی است که مفهوم «آیا» را بیان می‌کند یا اینکه واژه «آیه» از «أوی» مشتق شده، یعنی بر او وارد شد و به او پناه برد (راغب، ۱۰۲؛ ۴۶؛ ۲۰۲/۱). برخی دیگر از لغویان گفته‌اند که آیه مشتق از «یأیی»، یعنی درنگ کردن و استوار ماندن بر چیزی و یا از «تأی» یعنی مدارا کن، گرفته شده است (ابن فارس، ۱۶۸؛ ۱، ۲۵۱/۱).

«آیات» در این سوره با واژه‌های بسیاری همنشین شده است؛ از آنجایی که عربیت قرآن، فهم و درک آن به واسطه این آیات انجام می‌شود، توجه به همنشین‌های «آیه»، جهت شناخت بیشتر و آشنایی با کارکرد و نقش این آیات در هدایت انسان‌ها لازم و ضروری است. همنشین‌های واژه «آیات» را می‌توان بر اساس جایگذاری آیات، تبدیل آیات و کارکرد آیات به سه دسته تقسیم کرد:

### جدول ۳. موارد استعمال «آیه-آیات» در سوره نحل

متعلقات آیه	مراتب آیه	آیات در سوره نحل
جایگذاری آیات	هستی	يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالرَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَ... (۱۱)، سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ... (۱۲)، مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ... (۱۳)، وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... (۶۵)، أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ... (۷۹)
تبدیل آیات	خداوند	وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)
کارکرد آیات	انسان	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)
عدم ایمان به آیات	انسان	إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ... (۱۰۴) إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۵)

با توجه به همنشین‌های واژه «آیات» در سوره نحل، چینش و اثر گذاری هر کدام از آیات در نظام خلقت برای قصد و غرض خاصی انجام گرفته است که این غرض با «تفکر»، «تعقل»، «تذکر» و «ایمان» به آیات حاصل می‌شود. هدف خداوند از به تصویر کشیدن این آیات تکوینی، جایگذاری آن‌ها و تبدیل آیه‌ای به آیه دیگر در جهت هدایت انسان به اوامر خداست و این سیری از آیات است که مسیر و مقصد را برای هدایت انسان‌ها روشن نگه داشته‌اند و پیام قرآن نیز با همین آیات برای انسان مکشوف گشته است.

### ۳.۴. اَعْجَمِي

واژه «اعجمی» در سوره نحل، یک مرتبه در آیه ۱۰۳ به کار رفته است. در آیه: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»، واژه «عربی» با واژه «اعجمی»، رابطه تقابلی برقرار کرده است. یکی از راه‌های پی بردن به معنای یک واژه، توجه به واژه‌هایی است که مقابل آن واژه قرار گرفته‌اند. واژه «عجم» در مقابل «عرب» به کار می‌رود و کسی

را که عربی نباشد، «أعجمی»<sup>۱</sup> گویند. همچنین «أعجم» به کسی گویند که فصیح نباشد. به جانور یا چهارپا، عجماء گفته می‌شود (به دلیل عدم تکلم). هر نمازی که قرائتش آشکار نباشد، عجماء گویند. هر سخن و کلامی که عربی نباشد، أعجم است (فراهیدی، ۲۳۷/ ۱). از این‌رو، نقطه‌گذاری متن کتاب برای رفع ابهام را تعجیم گویند؛ زیرا نقطه، کلمه را از ابهام خارج می‌سازد. جمع شدن شن و ماسه زیاد بر روی هم را «عجمه الرمل» گویند (فراهیدی، ۲۳۸/ ۱). با توجه به معنای لغوی واژه «أعجمی» که بر ابهام و گنگی دلالت دارد، وصف عربیت در مورد زبان قرآن، هر ویژگی‌ای است که آن را از ابهام خارج سازد و بر ظهور و آشکاری محتوای پیام خداوند بیافزاید.

### ۳. ۵. کذب

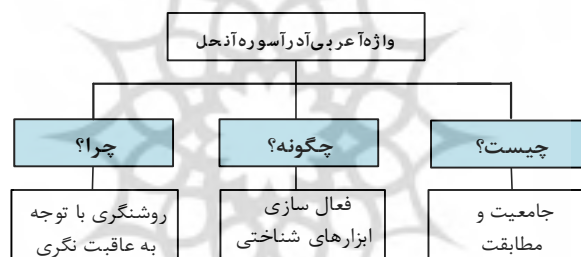
واژه «کذب» در سوره نحل، دو مرتبه با واژه «لسان» همنشین شده و در تقابل با واژۀ «عربی» قرار گرفته است. در آیه: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى...» (النحل: ۶۲)، مشرکین، دختران را به خدا و پسران را به خود نسبت می‌دادند و جمله: «تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ»، یعنی زبان‌هایشان به دروغ، خبر می‌دهد که «أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى»، سرانجام نیک، مال کسانی است که پسر دارند (طباطبایی، ۲۸۲/۱۲). دومین موردی که واژه «کذب» با «لسان» همنشین شده، آیه ۱۱۶ است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ...»، حلال و حرام باید طبق دستورات و اوامر خدا باشد، کسی نمی‌تواند طبق نظر خود، چیزی را حلال و یا حرام اعلام کند. زبان مشرکین، کذب و دروغ را گزارش می‌کند؛ زیرا کار آنان موافق با امر خدا نیست. همچنین در معنای لغوی «کذب» گفته‌اند: «فهو ما يخالف الواقعيّة و الحق»، هر آنچه که خلاف واقع و مطابق با حق باشد (مصطفوی، ۳۴/۱۰). در مقابل، کسی که تمام اعمال و رفتارشان مطابق با امر خدا باشد، زبانش نیز صادق و مطابق با اوامر خداست.

### ۴. مؤلفه‌های معنایی<sup>۲</sup> واژه «عربی» در سوره نحل

۱. در مورد حرف "ياء" که به واژه «أعجمی» اضافه شده است، گفته‌اند "ياء" برای مبالغه است و یای نسبت نمی‌باشد (درویش، ۵۶۸/ ۸).

۲. مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی، ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه را تشکیل داده و وجوه اشتراک و افتراق واژگان را نشان می‌دهند. برای مثال: «انسان بودن» و «مؤنث بودن»، شرایط لازم مفهوم «زن» هستند و «بالغ بودن»، شرط کافی برای مفهوم «زن» است، چون آن را از مفهوم «دختر»

معناشناسان برای مطالعه دقیق معنای واژگان، مفهوم آن‌ها را به مشخصه‌هایی تجزیه می‌کنند که هر یک از این مشخصه‌ها، مؤلفه‌های معنایی خاصی را برای یک واژه در نظر می‌گیرد (پالمر، ۳۸-۳۹). این مؤلفه‌های معنایی، مشخصه‌هایی هستند که ویژگی‌های متمایز آن واژه را نشان می‌دهند و می‌توانند برای توصیف دقیق‌تر روابط معنایی، کارایی مطلوبی داشته باشند (پالمر، ۱۴۷). در آیه: «لِسَانَ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل: ۱۰۳)، زبان قرآن به «عربی مبین» وصف شده و در مقابل برای معرفی زبان مشرکان و کافران، واژه‌های «أعجمی» و «کذب» به کار رفته است. همچنین در این سوره خداوند، قرآن را «تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ۸۹) و پیامبر اکرم (ص) را به عنوان «مُبِينٌ ذَكَرَ وَ وَسَطَةٌ تَبَيِّنُ مَعْرِفِيٌّ» می‌کند. در نمودار زیر مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی»، در سوره نحل در پاسخ به سه سؤال (چیست، چگونه، چرا)، به تفکیک آورده شده‌اند:



نمودار شماره یک: مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» در سوره نحل

۱.۴. جامعیت امر خدا و مطابقت قرآن با آن و مطالعات فرهنگی  
در سوره نحل، زبان قرآن به «عربی مبین»<sup>۱</sup> توصیف شده و در مقابل، برای زبان کافران و مشرکان از واژه‌های «أعجمی» (در آیه ۱۰۳ سوره نحل) و «کذب» (در آیات ۶۲ و ۱۱۳ سوره نحل) استفاده می‌شود. واژه «أعجمی»، دلالت بر ابهام و گنگی دارد، یعنی کسی که

متمایز می‌کند (پالمر، ۷۱).

۱. برخی از قرآن پژوهان، «مبین» بودن زبان قرآن را معادل با فطری بودن آن دانسته‌اند: «او آیت خاتم خود را از جنس زبان و آوا قرار داد و «لسان مبین» اش خواند. قرآن کریم واگویه قوانین هستی با زبانی «فطری» و منطبق با فطرت انسانی است. این کتاب، «فطرت» را شکل و شیوه ساخت انسان و جهان می‌خواند و «دین» را پیامی خطاب به فطرت انسان‌ها می‌داند» (خوش‌منش، ۸۶).

نمی‌تواند منظور خود را به روشنی بیان کند، هر چند که عرب زبان باشد (فراهیدی، ۱/ ۲۳۷). همچنین گفته‌اند در این آیه لفظ «عجمی» به کار نرفته است؛ زیرا این کلمه منسوب «عجم» (به معنای غیر عرب) است، لکن «اعجمی» منسوب به «اعجم» است و به معنای کسی که زبان فصیح ندارد (طبرسی، ۵۹۵/۶). واژه «کذب» نیز در لغت به معنای عدم مطابقت با حق و هر آنچه که خلاف واقع باشد، گفته می‌شود (مصطفوی، ۳۴/۱۰). خداوند در توضیح عملکرد مشرکان، می‌فرماید: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى...» (النحل: ۶۲)، زبان مشرکان از خبری دروغ، گزارش می‌دهد؛ زیرا عمل آنان، موافق با امر خدا نیست و آن خبر دروغ، این است که «لَهُمُ الْحُسْنَى»، یعنی سرانجام نیک، مال کسانی است که پسر دارند (طباطبایی، ۲۸۲/۱۲). همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر خطاب به مشرکان، می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ...» (النحل: ۱۱۶)، حلال و حرام باید طبق دستورات و اوامر خدا باشد و کسی نمی‌تواند طبق نظر خود چیزی را حلال و یا حرام اعلام کند. اما مشرکان به دلیل عدم اطاعت از امر خدا، زبانشان به دروغ و چیزی که خلاف حق است، حکم می‌کند. این در حالی است که خداوند در همین سوره، زبان قرآن را با «عربی مبین» و خود قرآن را با واژه «تبیان»، یعنی جامعیت در همه امور معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (النحل: ۸۹). انسان‌های متقی که همواره احکام و امور زندگی خود را از قرآن دریافت کرده‌اند، به خیر بودن و جامعیت قرآن اعتراف می‌کنند: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا...» (النحل: ۳۰). در مقابل، مشرکان و مستکبرانی که امر خدا را به واسطه قرآن و رسول دریافت نکرده و عمل آنان طبق فتاوی شخصی خودشان می‌باشد، از تبیان بودن و جامعیت قرآن محروم می‌شوند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (النحل: ۲۴). تبیین جامعیت قرآن و بهره‌مندی از اوامر خداوند، به واسطه پیامبر اکرم (ص) محقق می‌شود؛ زیرا خداوند در آیه ۴۴ همین سوره می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴)، در «عربی» بودن زبان قرآن و «تبیان» و جامعیت آن، همین بس که قرآن، «ذکر» است و نیازی نیست که همه مطالب در قرآن آورده شود، خداوند در انتخاب آیات، گزینش شده عمل می‌کند؛ زیرا پاره‌ای از آیات برای یادآوری و باز آفرینی عهد میان خدا و انسان کفایت می‌کند و خداوند خود این ضمانت را بر عهده می‌گیرد و او بهتر می‌داند که چه آیه‌ای را برای این

ذکر انتخاب کند. از طرف دیگر، رسولی برای تبیین این ذکر از سوی خدا انتخاب شده که رفتار و گفتار او مطابق با قرآن و تبیین قرآن است و طبق آیه ۴۴، پیامبر اکرم (ص) واسطه تبیین قرار گرفته است تا با تفکر درباره او، به ذکر خدا برسید (طباطبایی، ۲۶۰/۱۲). زبان پیامبر اکرم (ص)، زبان قرآن است. رفتار، گفتار و کردار او تبیین قرآن است، پیامبر اکرم (ص) در گزینش خدا، تبیین جامع ذکر است.

#### ۲.۴. فعال‌سازی ابزارهای شناختی انسان با توجه دادن به آیات آفاقی

در مؤلفه قبل، در رابطه با چیستی عربیت زبان قرآن در سوره نحل یعنی جامعیت امر خدا و مطابقت قرآن با آن، توضیح داده شد. در این مؤلفه به چگونگی رشد و ارتقای ابزارهای شناختی انسان به واسطه دریافت امر خداوند، پرداخته خواهد شد. خداوند در نظام هستی آیاتی را برای فعال‌سازی ابزارهای شناختی انسان قرار داده است تا «تفکر»، «تعقل»، «سمع»، «ذکر» و «ایمان» در آنان فعال شود که بتوانند با مراجعه به قرآن، امر خدا را بهتر و بیشتر دریافت کنند و قرآن برای آنان «خیر» شود و چونان «اساطیر الاولین» نباشد. از جمله این آیات: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۱۱)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (النحل: ۱۲)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (النحل: ۱۳)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (النحل: ۶۵)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل: ۷۹). برخی مفسران ادبی گفته‌اند که به کار رفتن لفظ «قوم» در این آیه نشان از سجایای اخلاقی آنان در تفکر، تعقل، ذکر‌پذیری، سمع و ایمان دارد (ابن عاشور، ۹۲/۱۳). همچنین این آیات نشان می‌دهد که هر آیه‌ای در نظام هستی، در جای خود نقش و کارکرد مخصوص به خود را دارد. در آیات ۱۱ و ۶۹، رویاندن گیاهان از آب و تولید عسل از زنبور و شفاء بودن آن برای انسان، نشانه‌هایی است برای مردمی که تفکر می‌کنند. در آیات ۱۲ و ۶۷، مسخر ساختن شب، روز، خورشید، ماه و ستارگان به امر خدا و تهیه شراب و طعام نیکو از خرما و انگور، نشانه‌هایی است، برای کسانی که تعقل می‌کنند. در آیه ۱۳، اختلاف مخلوقات در رنگ‌ها، آیه‌ای است که با آن می‌توان بر وحدانیت و یکتایی خدا، در ربوبیت استدلال کرد (طباطبایی، ۲۱۵/۱۲). در آیه ۶۵، نزول آب از آسمان و نقش آن در احیای زمین، نشانه‌ای است برای کسانی که سخن حق را می‌پذیرند. در آیه ۷۹، پرواز پرنده در آسمان و حفظ آن توسط خداوند، نشانه‌ای است برای کسانی که ایمان دارند.

## جدول ۴. آیات مرتبط با ابزارهای شناختی انسان

ابزارهای شناخت	آیات مرتبط با ابزارهای شناختی انسان در سوره نحل
تفکر	يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّعْعَ وَالزَّبْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹)
تعقل	سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمُوسَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷)
ذکر	مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)
سمع	وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)
ایمان	أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

همه این آیات تکوینی که در هستی وجود دارند و در سوره نحل به آن‌ها اشاره شده است، از جمله: رویاندن گیاهان از آب، مسخر ساختن شب، روز، خورشید، ماه و ستارگان به امر خدا، اختلاف الوان در مخلوقات زمینی، نزول آب از آسمان و نقش آن در احیای زمین، تهیه شراب و طعام نیکو از خرما و انگور، استحصال عسل از طریق زنبور و شفاء بودن آن برای انسان، پرواز پرنده در آسمان و حفظ آن توسط خداوند، کمک می‌کنند تا در ضمن فعال شدن ابزارهای شناختی انسان، مفاهیم قرآن و پیام آن برای او محسوس و قابل درک شود. بنابراین در عربیت زبان قرآن، خدا، انسان و هستی نقش دارند و عربیت قرآن در یک رابطه دو طرفه بین خدا و انسان تعریف می‌شود که در نتیجه توجه انسان به آیات و جایگذاری دقیق این آیات از سوی خداوند حاصل می‌شود.

## ۴.۳. روشنگری با توجه به عاقبت انسان

در دو مؤلفه قبل، اشاره شد که بیان و زبان قرآن، «عربی» است، چون در رساندن پیام خداوند، جامعیت در بیان امر خدا و مطابقت با آن دارد و هم‌چون زبان کفار و مشرکین، «کذب» و «أعجمی» نیست و چنین کلامی، قابلیت دارد که ابزارهای شناختی انسان را به واسطه دریافت و پذیرش امر خدا فعال کند. آن‌سان که خداوند در آیه ۴۴، از این کلام با عنوان «ذکر» یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...»، در توضیح «ذکر» گفته‌اند که سخن و کلامی است که شأن آن این است که تکرار و تلاوت شود

(ابن عاشور، ۱۳۱/۱۳) و از این کلام، می‌توان برای تبیین و روشن‌گری نیز استفاده کرد. با توجه به این آیات: «لَيَبَيِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (النحل: ۳۹)، «لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (النحل: ۶۴) و «لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (النحل: ۹۲)، مفعول تبیین در این آیات، آنچه در آن «اختلاف» شده، است. در آیه ۶۴ خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». در این آیه، ضمیر «لهم» به مشرکین بر می‌گردد و منظور از «آنچه در آن اختلاف کردند»، همان اعتقاد حق و عمل حق است، پس مراد از تبیین، ایضاح و کشف به منظور اتمام حجت است (طباطبایی، ۲۸۴/۱۲). بنابراین، یکی دیگر از مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی»، این است که «لسان عربی» به کلامی گفته می‌شود که بتواند با ویژگی ذکر و توجه دادن انسان به آیات (که حامل امر خداوند می‌باشند)، ابزارهای شناختی او (یعنی: تفکر، تعقل، سمع و ذکر) را فعال سازد تا اعمال و بروزات انسان (از جمله: لسان)، مطابق با امر خداوند (یعنی کذب نباشد) و آنچه که از او خواسته شده در جهت رسیدن به عاقبتی مشخص و معین (رفع اختلاف)، به عرصه ظهور برسد. با توجه به این آیات: «لَيَبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (النحل: ۳۹)، «لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (النحل: ۶۴) و «لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (النحل: ۹۲)، خداوند در روز قیامت و پیامبر اکرم (ص) در دنیا (به کمک کتابی که لسان آن به عربی بودن توصیف شده)، وظیفه روشن‌گری و رفع اختلاف را بر عهده دارند. برخی از لغویان برای ریشه «خ. ل. ف» سه اصل معنایی ذکر کرده‌اند: آمدن چیزی بعد از چیز دیگر، به طوری که جانشین آن شود؛ مقابل جلو و دگرگونی. واژه «خلافت» نیز از همین ریشه گرفته شده و به این معناست که نفر دوم به جای نفر اول قرار بگیرد و جانشین او شود. اصل دوم به معنای، پشت چیزی در مقابل جلو است. اصل سوم به معنای، تغییر و دگرگونی است (ابن فارس، ۲۱۰/۲). «وَأَمَّا قَوْلُهُمْ: اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي كَذَا، وَالنَّاسُ خِلْفَةٌ أَيْ مُخْتَلِفُونَ، فَمِنْ أَلْبَابِ الْأَوَّلِ؛ لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَنْحَى قَوْلَ صَاحِبِهِ، وَيَقِيمُ نَفْسَهُ مَقَامَ الَّذِي نَحَاهُ». اینکه گفته‌اند: «اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي كَذَا...» یعنی گروهی از انسان‌ها در مورد موضوعی، نظرهای متفاوتی داشته باشند. طبق اولین اصل معنایی ریشه «خ. ل. ف» (أَنْ يَجِيءَ شَيْءٌ بَعْدَ شَيْءٍ يَقُومُ مَقَامَهُ)، یعنی هر کدام از این افراد، نظر دیگری را رد کند و نپذیرد و نظر خودش را جایگزین آن نظر، قرار دهد (ابن فارس، ۲۱۳/۲). در این آیات گفته نشده است که انسان‌ها باهم اختلاف دارند، بلکه



آمده است: «يَخْتَلِفُونَ فِيهِ»، «اِخْتَلَفُوا فِيهِ»، «فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»، یعنی انسان‌ها در مورد امر خدا اختلاف دارند، اختلاف داشتن در مورد امر خدا به این معناست که امر خدا را به دلیل استکبار و تکبر نمی‌پذیرند و امر خود و تبعیت از هوای نفس را جایگزین آن می‌کنند. خداوند در روز قیامت و پیامبر اکرم (ص) در دنیا (به کمک کتابی که لسان آن به عربیت توصیف شده)، وظیفه روشنگری و رفع اختلاف را بر عهده دارند. پیامبر اکرم (ص) به واسطه این کتاب، همه انسان‌ها را به امر خدا دعوت می‌کند تا هر انسانی با اعمال و رفتار خود، در هر بستر و موقعیتی، ظرفی برای ظهور و تجلی امر خدا شود؛ این چنین است که خداوند «لسان» قرآن را به «عربی» بودن توصیف می‌کند. با دریافت قرآن و عمل به آن (که حاوی امر خداست)، عربیت قرآن به مثابه یک ابزار برای به فعلیت رسیدن قوای انسان، شکوفا شدن و رسیدن او به مقصد و غایت مورد نظر خداوند، در نظر گرفته می‌شود. وقتی انسان به قرآن و پیام آن که حاوی اوامر خداست، عمل می‌کند، امر خدا در اعمال و کنش‌های رفتاری انسان، نمایان می‌شود، از این‌رو، عربیت قرآن با شکوفایی انسان به ظهور می‌رسد. به عبارت دیگر «لسان عربی»، قابلیت دارد که می‌تواند با ارائه امر خدا، توجه انسان را به اموری معطوف سازد که در کنار فعال شدن ابزارهای شناختی و شکوفایی هر کدام از آن‌ها، انسان به عاقبتی که خدا خواسته است، برسد و امر خدا نیز در اعمال و رفتارش، ظهور و تجلی پیدا کند.

## ۵. یافته‌ها و نتایج تحقیق

۱. بررسی معناشناسانه واژه «عربی» در سوره نحل، چنین بدست می‌دهد که این واژه یک مورد رابطه مکملی با واژه «لسان»، دو مورد رابطه اشتدادی با واژگان «مبین» و «آیات» و دو مورد رابطه تقابلی با واژگان «أعجمی» و «کذب» به عنوان همنشین‌های خود برقرار نموده است.
۲. نظر به اینکه شرایط کنار هم قرار گرفتن واژگان بر روی محور همنشینی، باعث انتقال معنایی واحدهای همنشین به یکدیگر می‌گردد، در آیه: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ لِإِيَّهِ أُعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل: ۱۰۳)، عربیت زبان قرآن در سوره نحل به معنای جامعیت امر خدا و مطابقت قرآن با آن، می‌باشد. این کلام و حیانی همچنان که مشرف و مطابق با امر خداست، انسان را به آیاتی در نظام هستی توجه داده و به نقش این آیات در رشد و ارتقای ابزارهای شناختی انسان از جمله: «تفکر»، «تعقل»، «سمع»،

«ذکر» و «ایمان»، پرداخته است.

۳. خداوند در سوره نحل برای نشان دادن امر خود، چیزهایی هم‌چون: «کتاب»، «ذکر»، «ماء» و «ملائکه» را نازل کرده و چیزهایی هم‌چون: «انسان»، «حیوان»، «آسمان» و «زمین» را خلق کرده است. آب، آیه‌ای است که به امر خدا از آسمان نازل می‌شود، در زمین فرو می‌رود، حیات می‌بخشد، موجب رشد گیاهان می‌شود، انعام، آن گیاه را می‌خورند، شیر تولید می‌شود. زنبور عسل از شهد آن گیاه، عسل تولید می‌کند. از اعناب و خرما، شیره تهیه می‌شود. خداوند با این سیستم تبدیل آیات، درصدد نشان دادن امر خود می‌باشد. انتظار می‌رود که انسان نیز به عنوان یکی از مخلوقات خداوند که مجهز به قوای شناختی (یعنی: تفکر، تعقل، سمع) است، در به ظهور رساندن امر خدا و جریان آن در عالم، نقشی مؤثر و ماندگار ایفا کند، البته هدف از ظهور و تجلی امر خدا در کنش‌های رفتاری انسان، رشد، شکوفایی و به غایت رسیدن او، مورد نظر است.

۴. با توجه به آیات: «لَيَبَيِّنَنَّ لَهُمْ الَّذِي كَفَرُوا بِهِ» (النحل: ۳۹)، «لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي كَفَرُوا بِهِ» (النحل: ۶۴) و «لَيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (النحل: ۹۲)، خداوند در روز قیامت و پیامبر اکرم(ص) در دنیا (به کمک کتابی که لسان آن به عربی بودن توصیف شده)، وظیفه روشنگری و رفع اختلاف را بر عهده دارند. این اختلاف چیزی است که در نتیجه عدم دریافت امر خدا، فعال نشدن ابزارهای شناختی انسان و جاری نشدن امر خدا در اعمال و بروزات انسان به وجود می‌آید؛ یعنی هر انسانی که امر خدا را (به دلیل مشرک بودن، استکبار و تکبر) دریافت نکند و ابزارهای شناختی او به رشد و شکوفایی لازم نرسیده باشند، گرفتار این اختلاف می‌شود. قرآن کریم با ارائه جامع و کامل امر خدا و توجه دادن انسان‌ها به اموری در هستی و اشاره‌ای به نقش و کارکرد آن‌ها قابلیت دارد که انسان را در فعال سازی، شکوفایی و ارتقای ابزارهای شناخت (یعنی: تفکر، تعقل، سمع، ذکر)، دریافت امر خدا و فهم آن و رفع اختلاف، کمک کند. شکوفا شدن ابزارهای شناختی انسان و رشد او، به معنای این است که انسان امر خدا را دریافت کرده و با متجلی ساختن امر آن در رفتار و گفتار خود، در حال جاری ساختن امر خداست.

## منابع

۱. ابن درید، محمد بن حسن جمهره اللغة، بیروت، دار العلم، ۱۳۴۴.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، التحرير و التنوير، تونس، الدار التونسية للنشر، ۱۹۸۴.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، بی نا، ۱۴۰۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، بی نا، ۱۴۱۴.
۵. احمد رضا، معجم متن اللغة موسوعة لغویة حديثة، بیروت، دار مکتبة الحياة، ۱۳۷۸.
۶. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، بی نا، ۱۴۲۱.
۷. ایازی، سید محمد علی، چهره پیوسته قرآن، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰.
۸. ایچیسون، جین، مبانی زبان شناسی، ترجمه: محمد فائز، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۱.
۹. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، بی جا، پژمان، ۱۳۷۲.
۱۰. باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
۱۱. بی پرویش، مانفرد، زبان شناسی جدید، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۴.
۱۲. تاجیک، محمد رضا، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.
۱۳. پالمرا، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران، کتاب ماد، ۱۳۷۸.
۱۴. جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۱.
۱۵. حجازی، محمد محمود، الوحدة الموضوعیه فی القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۰.
۱۶. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۷. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، ۱۹۱۹.
۱۸. خامه گر، محمد، ساختار هندسی سوره های قرآن، بی جا، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲.
۱۹. خوش منش، ابوالفضل، «فطری بودن زبان قرآن»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، تهران، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان، صص ۸۵-۱۰۰، ۱۳۹۲.
۲۰. درآز، محمد عبدالله، النبء العظیم، کویت، دارالقلم، ۱۳۹۰.
۲۱. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیان، سوریه، دارالارشاد، ۱۴۱۵.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، بی نا، ۱۴۱۲.
۲۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۴. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰.
۲۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۶. ستوده نیا، محمد رضا، «اسرار عربی بودن قرآن». گلستان قرآن، شماره ۱۹۸، زمستان، صص ۴۷-۵۰، ۱۳۸۳.
۲۷. سوسور، فردیناند، دوره زبانشناسی عمومی، ترجمه: کوروش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۷۸.
۲۸. شحاته، عبد الله محمود، اهداف کل سورة و مقاصدها، مصر، الهيئة المصریه العامه للکتب، ۱۹۹۰.
۲۹. صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت، دارالرشید مؤسسه ایمان، ۱۴۱۸.
۳۰. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، قم، انتشارات رضی، بی تا.

۳۱. صانعی پور، محمد حسن، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۳۲. صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
۳۳. -----، فرهنگ توصیفی معناشناسی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.
۳۴. -----، «کدام معنا؟»، علم زبان، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۲.
۳۵. -----، معناشناسی کاربردی، تهران، همشهری، ۱۳۹۴.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۸. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۳۹. غزالی، احمد، نحو تفسیر موضوعی لسورالقرآن الکریم، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۳.
۴۰. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح‌الغیب، بیروت، داراحیاء التراث‌العربی، ۱۴۲۰.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، قم، بی‌نا، ۱۴۰۹.
۴۲. فقهی‌زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۳.
۴۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس‌المحیط، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۵.
۴۴. قطان، مناع، مباحث فی علوم‌القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳.
۴۵. مختار عمر، احمد، معناشناسی، ترجمه: حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۶.
۴۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات‌القرآن الکریم، بیروت، بی‌نا، ۱۴۳۰.
۴۷. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم‌القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۵.
۴۸. مهدوی‌راد، محمدعلی، آفاق تفسیر، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۲.
۴۹. مهدوی‌کنی، صدیقه، «زبان‌شناسی قرآن». گلستان قرآن، شماره ۱۳۰، آبان، صص ۲۰-۲۲، ۱۳۸۱.
۵۰. نقره، عباس‌علی، «نگاهی به موضوع عربیت قرآن»، مصباح، شماره ۵۸، تابستان، صص ۷۵-۹۲، ۱۳۸۴.